

ویژه‌نامه «آواها و نواها و اشعار عامه در

فرهنگ مردم ایران»

سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۴

جنبه‌های ادبی منظومه شاه‌باجی

مرتضی محسنی^۱ عارف کمرپشتی^{۲*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۴، تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۷)

چکیده

منظومه شاه‌باجی یکی از منظومه‌های غنایی ادبیات بومی مازندران است که از اواخر دوران قاجاریه و پهلوی اول به یادگار مانده است. سراینده آن ملاخانجان حیدری، یکی از گاو بانان خطه لفور شیرگاه سوادکوه، است. در این پژوهش، منظومه شاه‌باجی براساس نظریه قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی (هنجارگریزی) بررسی و تحلیل شده است. در بحث هنجارگریزی، هنجارگریزی معنایی و انواع آن و هنجارگریزی زمانی یا باستان‌گرایی در این منظومه بسامد بالایی دارد. انواع توازن نیز همچون توازن واژگانی (سجع متوازی) بیش از دیگر توازن‌ها در این منظومه به‌کار رفته است. مصوت بلند «آ» و صامت‌های «ر»، «ل»، «م» و «ن» در این منظومه، به‌سبب قافیه‌سازی بسیار تکرار شده است. منظومه شاه‌باجی از نظر وزن عروضی به دو بحر هزج و مقارب خوانده می‌شود. راویان این منظومه، با توجه

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

mohseni45@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد بابل (نویسنده مسئول)

* aref.kamarposhti@gmail.com

به نوع سازی که همراه آن نواخته می‌شود، وزن عروضی را برمی‌گزینند. محتوای اصلی منظومه عشق است که به سبب وجود شکاف و تضاد طبقاتی به صورت شکایت و سرکشی و اعتراض نمود یافته است.

واژه‌های کلیدی: منظومه شاه‌باجی، مثنوی عامه، هنجارگریزی، قاعده‌افزایی، سوادکوه.

۱. مقدمه

شاه‌باجی یکی از منظومه‌های عاشقانه مازندران به زبان تبری است. این منظومه داستان عشق یک‌سویه گالش (گاو بان) بی‌سوادی به نام ملاخانجان حیدری است که از اواخر دوره قاجاریه و پهلوی اول به یادگار مانده است. این منظومه حدیث نفسی است که شاعر (ملاخانجان حیدری) در آن با خویشتن مویه می‌کند. قالب این منظومه مثنوی و در بحر عروضی متقارب مثنی محذوف یا مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل) است. در این منظومه هر چند بیت با هم، هم‌قافیه هستند. توصیفات و تشبیهات در آن بسیار ساده و بی‌پیرایه و بیشتر برگرفته از زندگی گالشی است. حوادث این منظومه در روستاهای دهکلان، لرزنه و الاشت شهرستان سوادکوه اتفاق افتاده است؛ زیرا معشوق ملاخانجان (شاه‌باجی) همواره از دشت به کوه کوچ می‌کرده است. بیلاق شاه‌باجی روستای لرزنه سوادکوه و قشلاقش «دهکلان» از روستاهای بخش لفور شیرگاه سوادکوه بوده است. شاه‌باجی جعفری بعد از اینکه با عبدالعلی پهلوان ازدواج کرد، در الاشت ساکن شد و در حدود ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ ش در همان‌جا درگذشت. ملاخان حیدری بعد از ازدواج شاه‌باجی با عبدالعلی پهلوان، با دختر عمه خود، فاطمه‌جان کبیری، ازدواج کرد. ملاخانجان ۱۳ سال قبل از وفات شاه‌باجی درگذشت و در قبرستان الاشت به خاک سپرده شد. قبر ملاخانجان، همسرش و شاه‌باجی بر اثر توسعه و گسترش جاده و قبرستان، از میان رفته است (کمرپشتی، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۴۴).

منظومه شاه‌باجی ۸۰ بیت دارد که حدود ۶۲ بیت آن موجود است. خوانندگان و راویان بی‌شماری این منظومه را نقل کرده‌اند که از آن میان می‌توان به یحیی بهاری و

ایرج دهقان اشاره کرد که اولی منظومه را در دستگاه چهارگاه و دومی در دستگاه سه‌گاه خوانده است. در بیشتر روایت‌ها، منظومه با اشعار الحاقی شروع می‌شود که به منظومه «معصومه باکر»، از روستاهای اطراف امامزاده حسن، در حدود بیست کیلومتری الاشت سوادکوه، تعلق دارد. این اشتباه به سبب شباهت در وزن و آهنگ دو منظومه برای خوانندگان و راویان ایجاد شده است، و گرنه اماکن و قهرمانان این دو منظومه، هیچ قرابت و همسانی با هم ندارند.

روش تحقیق در این مقاله میدانی و کتابخانه‌ای است. این مقاله براساس مؤلفه‌هایی که به توازن و آشنایی‌زدایی می‌انجامد، تدوین شده است. نگارندگان می‌کوشند با بررسی انواع قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی به شگردهایی دست یابند که سبب زیبایی منظومه شده است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره منظومه شاه‌باجی، تاکنون پژوهش درخور توجه‌ای صورت نگرفته است. کمرپشتی در ۱۳۷۷ش، این منظومه را به همراه چند منظومه دیگر مازندرانی در پایان نامه کارشناسی ارشد جمع‌آوری کرد (ر.ک: منابع پایانی). در تارنمای مازندونومه نیز متن این اشعار با خلاصه‌ای از زندگی‌نامه قهرمانان اصلی این منظومه ذکر شده است. در کتاب *سوادکوهی تباران نام‌آور*، از محمدتقی لطیفی شیردار (۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۸) مطالبی درباره ملاخانجان حیدری آمده که از پایان‌نامه کارشناسی ارشد کمرپشتی گرفته شده است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. منظومه در ادبیات عامه مازندران

در ادبیات عامه مازندران، معمولاً به قالبی که داستانی در آن روایت می‌شود، منظومه یا «سوت» گفته می‌شود. ساختار منظومه‌های محلی که در قالب مثنوی سروده شده‌اند،

مشابه ادبیات رسمی است؛ با این تفاوت که در قافیه آن‌ها همانند دوبیتی، تعهدی به آوردن حرف روی یکسان، در میان نیست. قافیه‌سازی در این قالب شعری نیز بر اساس نزدیکی تلفظ و هم‌مخرج بودن کلمات انجام می‌شود. منظومه‌های محلی مازندران ویژگی‌هایی دارند که بدین شرح است:

الف) زبان شعری این منظومه‌ها ساده و بی‌تصویر است؛ مگر زمانی که قهرمان داستان بخواهد معشوق خویش را وصف کند. در توصیف از معشوق، راوی از هنجارگریزی معنایی استفاده می‌کند که تشبیه بیشترین بسامد را دارد.

ب) در منظومه‌هایی که به زبان سوم شخص مفرد روایت می‌شوند، راوی برای بزرگ نشان دادن قهرمان و افعال پهلوانی وی، نام او را در آغاز ابیات می‌آورد که این کار به توازن کمی (وزن عروضی) منظومه آسیب می‌رساند. چه‌بسا که راویان در این کار از مخربان اصلی منظومه شمرده شوند. نمونه بارز آن منظومه «هژبر سلطان» (در سوادکوه) است (ر.ک: درگاهی، ۱۳۸۹: ۸۳-۱۲۲).

ج) این منظومه‌ها یا از زبان اول شخص مفرد- که خود قهرمان داستان است- روایت می‌شوند یا از زبان سوم شخص مفرد. در هر دو صورت، راوی در خاطر دارد که وقایع را مسلسل‌وار روایت کند و به هم پیوند بزند. در منظومه‌هایی که به زبان اول شخص مفرد روایت می‌شوند، راوی قصد بزرگ‌نمایی و قهرمان‌پروری دارد. منظومه‌هایی همچون «زینب جان» و «حجت غلامی» از این دسته‌اند.

د) لطف و گیرندگی طبیعی، صداقت در بیان احساسات شاعرانه، تشبیهات برگرفته از زندگی روزمره و طراوت واژگان، باعث همزادپنداری مخاطب با راوی می‌شود و همین ویژگی است که این منظومه‌ها را آرام‌بخش و اثرپذیر کرده است. در منظومه‌هایی مثل «شاه‌باجی»، «تقی و معصومه» و «زینب جان»، این ویژگی‌ها نمود بیشتری دارد (کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۳).

منظومه‌ها و سوت‌ها، راویان بی‌نام و نشانی دارند که سالیان متمادی آن‌ها را در سینه نگه داشته‌اند. شهرستان سوادکوه، به سبب طبیعت سبز و کوهستانی خود و مردمان

سخت‌کوشش، از دیرباز مورد توجه حکمرانان محلی بوده است. در بسیاری از روستاها نظام ارباب-رعیتی حاکم بوده است. در این میان کسانی بودند که علیه نظام ارباب-رعیتی قیام می‌کردند و به مبارزه برمی‌خاستند. مردم منطقه در مظلومیت آن‌ها، سوگ سروده‌هایی سروده‌اند که هنوز برسر زبان‌هاست. این منظومه‌ها در نظر مردم بار حماسی یافتند و قهرمانان آن در اشعار برساخته مردم جاودانه شده‌اند. برخی از این منظومه‌ها، داستان عشق و دلدادگی‌های عاشقانی است که روزی نوای عشق خود را بر فراز کوه‌ها و دل دره‌های آن فریاد کرده‌اند. یکی از این منظومه‌ها منظومه شاه‌باجی است که متن آن در پیوست مقاله آمده است.

۳-۲. بررسی منظومه شاه‌باجی براساس نظریه قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی

۳-۲-۱. قاعده‌افزایی^۱

قاعده‌افزایی انحراف از قواعد زبان معیار نیست؛ بلکه اعمال قواعد اضافی بر قواعد زبان هنجار است. قاعده‌افزایی بر برونه زبان عمل می‌کند و در معنی دخالتی ندارد. به این دلیل، نتیجه آن، چیزی جز شکل موسیقایی زبان خودکار نیست. استفاده از قاعده‌افزایی برای بیگانه‌سازی و برجسته‌سازی زبان است که فرمالیست‌ها آن را عامل شکل‌گیری اثر ادبی می‌دانند. قاعده‌افزایی درحقیقت، آهنگ، نظم آوایی، هم‌حروفی، هم‌صدایی، اوزان عروضی و تکرار واژگان در مصراع‌ها و عبارت‌های نثر است. قاعده‌افزایی براساس توازن آوایی، واژگانی و نحوی طبقه‌بندی می‌شود (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۷، ۵۹-۵۸).

۳-۲-۱-۱. توازن آوایی

منظور از توازن آوایی تکرار صامت‌ها و مصوت‌هایی است که بسامد تکرارشان تداعی گر صدایی در اشعار است. برای مثال تکرار صامت «خ» در این شعر منوچهری دامغانی تداعی گر خش‌خش برگ پاییزی است:

خیزید و خیز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است
(منوچهری، ۱۳۶۹: ۲۷)

از آن‌جا که بندهای‌های نخست و پایانی این منظومه (ر.ک: متن منظومه در پیوست) به قافیه‌های مختوم به «ار» و «ال» پایان یافته است، تکرار صامت «ر» و مصوت «آ» بیش از بقیه بسامد دارد. برای مثال، مصوت «آ» تا بیت ۷ بیش از ۴۳ بار و صامت «ر» ۳۶ بار تکرار شده است. بیت‌های ۶ و ۹، هریک با تکرار ۸ و ۹ بار صامت «ر» و بیت‌های ۴، ۹ و ۵۵ هر یک با ۸ بار تکرار مصوت بلند «آ»، بیش‌ترین بسامد تکرار را داشته‌اند. در کل این منظومه، حرف «ر» ۲۱۴ بار و مصوت بلند «آ» ۱۵۳ بار تکرار شده است.

علت بالابودن بسامد تکرار «ار» و «ال»، علاوه‌بر کاربرد در قافیه‌سازی، فراوانی واژگان مختوم به این حروف در گویش مازندرانی است. دلیلی دیگر که شاید بتوان آن را فرضیه‌ای دانست، این است که کلمات مختوم به «ار» و «ال» با کششی که دارند، تداعی‌کننده نوعی رهاشدگی و آزادی در محیط کوهستان هستند. این فرضیه با خوانش این منظومه در فضای کوهستانی قوت می‌گیرد.

۲-۱-۳. توازن آوایی کمی (وزن عروضی)

به‌وجود آمدن هر توازن، نتیجه فرایند تکرار کلامی است. لازمه توازن، تکرار آوایی است که براساس سلسله‌مراتب تحلیل ساخت آوایی یک زبان، در چند مرتبه طبقه‌بندی می‌شود. تکرار آوایی می‌تواند تکرار یک واج، چند واج درون یک هجا، کل هجا و توالی چند هجا را شامل شود (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۳).

صنایعی که در قاعده‌افزایی کاربرد دارند، به‌وجودآورنده نظم کلام هستند. شاعر براساس تقسیم‌بندی هجا، می‌کوشد در جمله‌سازی، کلمات و هجاهایی را برگزیند که از وزن عروضی عدول نکنند. در تعریف وزن گفته شده است: «وزن نوعی از تناسب است. تناسب کیفیتی است حاصل ادراک وحدتی در میان اجزای متعدد. تناسب اگر در

مکان واقع شود، آن را قرینه می‌خوانند و اگر در زمان واقع شود، وزن خوانده می‌شود» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۴).

منظومه شاه‌باجی در قالب مثنوی است. وزن آن می‌تواند با منظومه‌های «تقی و معصومه»، «زینب جان» و «حجت غلامی»^۲ یکسان باشد؛ یعنی هم بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور و هم بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور. نیم‌مصراع و گوشواره ای که در منظومه‌های زینب جان و حجت غلامی وجود دارد، اگر برای این منظومه نیز فرض شود (برای مثال به شکل «آخ مه شاجی جانِ جانم»)، وزن این منظومه بحر هزج و اگر این گوشواره نباشد، بحر متقارب خواهد بود. در هر صورت، خواننده و راوی این توانایی را دارد که منظومه‌های مختلف را با توجه به چینش و خوانش کلمات به اوزانی یکسان بخواند. از نظر تقطیع این منظومه ۱۱ هجایی است:

بوری جونکا رِ هِدَامه تِلار = بُ° ری - جو- ن° کا- ر- ه- دا- م° ت- لار

گور را بدامه شومه کوی لار = گُ° ر- را- ب- دا- م- شُ° م° ک- ی- لار

با توجه به این دو مصراع و مصراع‌های دیگر این منظومه، می‌توان با کسره‌های اشباعی و کشش برخی از هجاها وزن «مفاعیلن فاعلن فاعلاتن» را هم به دست آورد. اما خواننده به گونه‌ای می‌خواند که موسیقی کلام او با موسیقی بیرونی دو وزن یادشده، هماهنگ باشد. وی به این امر توجه ندارد که کدام ارکان می‌تواند در کنار هم قرار گیرند؛ زیرا آن قالب (ریتم عروضی) در ذهن او مهیاست و او فقط کلمات را مثل آجر در قالب می‌چیند. مطمئناً در این چینش و خوانش، برخی از قواعد تقطیع بدون هیچ‌گونه آگاهی رعایت می‌شود، مثل اشباع، تکیه یا استرس روی برخی از هجاها. ناگفته نماند چیزی که بیش از همه به موسیقی بیرونی شعر کمک می‌کند، با ساز و آهنگین خواندن منظومه است. اگر خواننده‌ای با موسیقی شعر آشنا نباشد، هرگز موفق به خواندن این گونه اشعار نخواهد شد و خوانش او به خوانش متون منشور شباهت پیدا خواهد کرد.

۳-۱-۲-۳. توازن واژگانی

توازن واژگانی، تکرار یک واژه، یک گروه، حتی مجموعه‌ای از واژه‌های درون یک جمله است. انواع سجع‌های متوازی، مطرف و متوازن در شعر و نثر، توازن واژگانی ایجاد می‌کنند. هرچقدر دو کلمه از نظر توازن به هم نزدیک‌تر باشند، مثل سجع متوازی، موسیقی کلام بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، صنایع ادبی مثل ترصیع و موازنه از مهم‌ترین توازن واژگانی هستند.

توازن واژگانی در این منظومه نیز دربرگیرنده انواع سجع‌ها و تکرارهاست که در جدول زیر نشان داده شده است:

انواع توازن واژگانی	شماره ابیات و توضیحات
سجع متوازی	بیت ۳: «قرار و بسیار»
	بیت ۶: «روآر و برار»
	بیت ۸: «زَنهار و بهار»
	بیت ۹: «تَلار و پیش‌دار»
	بیت ۱۲: «گُلدار و سریار»
	بیت ۱۵: «روآر و تلار»
	بیت ۱۶: «بیدار و مارمار»
	بیت ۱۹: «بیار و قارقار»
	بیت ۲۶: «وازی و موزی»
	بیت ۲۷: «پِکلی و صدوسی»
	بیت ۲۸: «قربونی و شاه‌باجی»
	بیت ۲۹: «شیرین و دوربین»
	بیت ۳۱: «دسّوری و دِوَری»
بیت ۳۸: «قاضی و حاجی»	

بیت ۴۰: «پلی و ککی»	
بیت ۴۲: «ذری و زری»	
بیت ۴۶: «فراوون و دهکلون»	
بیت‌های ۴۷-۴۸: «همسرون و پشیمون»	
بیت ۵۱: «ایرون و کرمون»	
بیت ۵۳: «مازرون و همسرون»	
بیت ۵۶: «روآر و سربرار»	
بیت ۵۷: «اوسار و روآر»	
بیت ۶۰: «وارشی و گالشی»	
بیت ۴: «لار و پامال»	سجع متوازن
بیت ۷: «تَنار و دِمبال»	
بیت ۲۱: «تَلار و خِیال»	
بیت ۲۲: «ناهار و گِلال»	
بیت ۲۳: «کنار و خِشحال»	
بیت ۴۲: «ری و زری»	جناس مضارع
بیت ۴۸: «نوم و گوم» و تکرار این دو واژه در بیت ۵۳	
بیت ۸: «بته و بَتمه» که حرف «م» اضافه شده است.	جناس افزایشی در وسط
بیت ۹: «شاخ»	تکرار کلمه جهت تأکید
بیت ۱۰: «گو = گاو»	
بیت ۲۹: کلمه شاه‌باجی که ردیف واقع شده است	
بیت ۶۲: در مصراع اول کلمه شاه‌باجی دو بار تکرار شده است.	
در ابیات ۵۴-۵۹ واژه «نعش» به صورت غیرعمد تکرار شده است.	التزام غیرعمد

باتوجه به جدولی که ارائه شد، بسامد سجع متوازی از بقیه انواع توازن واژگانی بیشتر است. علت این افزایش بسامد، نوع قالب شعری و قافیه‌سازی در ادبیات بومی است؛ یعنی در منظومه‌های عامه مازندرانی، بیشتر قافیه‌ها یا به «ار» یا به «ون» ختم می‌شوند (کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۷۹-۳۳۳).

۴-۱-۲-۳. توازن نحوی

توازن نحوی در این منظومه، از نوع یکسان‌سازی نقشی است.

نوع نقش	شماره ابیات و توضیحات
منادا	بیت ۱۹: واژگان «کاکا و تکا» که با حذف علامت ندا همراه شده است.
صفت	بیت ۲۹: واژگان «ترش و شیرین» در مصراع اول.
مسند	بیت ۲۹: واژگان «ستاره و ماه» که با حذف فعل ربطی همراه شده است.
مفعول	بیت ۴۲: واژگان «مخمل و زری» و نیز بیت ۵۲ میان «ته اسم و ته نوم».
مسند	بیت ۵۱: کلمات «چاروردی و ایرون» نقش مسندی دارند که فعلشان حذف شده است.
قید	بیت ۶۱: کلمات «تابستون و زمستون» در مصراع اول، نقش قیدی گرفته‌اند.
مسندالیه	بیت ۶۱: در مصراع دوم کلمات «سیر و پیاز» نقش نهادی گرفته‌اند.

شاعر در توازن نحوی، با صناعی مانند تنسیق الصفات، لف و نشر و اعداد و قلب بیگانه است. وی به تنها چیزی که می‌اندیشد، موسیقی بیرونی است. و برای حفظ این موسیقی سعی می‌کند بیشتر از توازن آوایی (صامت‌ها و مصوت‌ها) و توازن واژگانی استفاده کند؛ بنابراین نقش توازن نحوی در موسیقی شعر عامه کمرنگ است.

۲-۲-۳. هنجارگریزی یا قاعده‌کاهی^۳

«هنجارگریزی به هر نوع استفاده زبانی از کاربرد معناشناختی تا ساختار جمله - که مناسبات عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود - اشاره دارد» (محسنی و صراحتی،

۱۳۹۰ : ۱۸۳). هنجارگریزی از دستاوردهای فرمالیست‌های روسی است. این نظریه را نخستین‌بار شک洛夫سکی با عنوان آشنایی‌زدایی^۴ و سپس یان موکاروفسکی با عنوان برجسته‌سازی مطرح کرده است. همچنین لیچ، زبان‌شناس معروف انگلیسی به دسته بندی انواع هنجارگریزی از دیدگاه زبان‌شناسی پرداخته و آن‌ها را در هشت مقوله از جمله هنجارگریزی معنایی فهرست کرده است.

۱-۲-۳. هنجارگریزی معنایی

از انواع هنجارگریزی معنایی می‌توان به انواع تشبیه، مجاز، کنایه، استعاره، پارادوکس و ... اشاره کرد. از انواع هنجارگریزی معنایی کنایه و تشبیه بیشتر از بقیه، در این منظومه بسامد یافته است.

۱-۲-۳-۱. تشبیه

تشبیه در این منظومه، به سبب زندگی گالشی یا گاوپانی و بهره‌مندی از عناصر طبیعی، بیشتر تشبیه حسی به حسی است و صبغه اقلیمی دارد. معمولاً تشبیهات از نوع مضمرو و بلیغ و مجمل و مؤکدند.

نوع تشبیه	به اعتبار طرفین	از نظر وجه شبه	از نظر ادات	توضیحات
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مرسل	بیت ۹: تشبیه هیکل گاو به سرای گالش
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۱۲: تشبیه سُم اسب به سُم کرگدن
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۲۴: تشبیه جونکا به شیر نر
جمع	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۲۹: تشبیه شاه‌باجی به انار ترش و شیرین و ستاره و ماه

دوربین.				
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مرسل	بیت ۳۱: تشبیه نشتن خود به نشتن پلنگ
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۴۳: تشبیه زلف به چتر
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۴۹: تشبیه کمر معشوق به چنگ
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۴۹: تشبیه گیسوی معشوق به رز
بلیغ	حسی به حسی	مفصل	مؤکد	بیت ۵۰: تشبیه سفیدی پاشنه پای معشوق به برف زمستان.
بلیغ	حسی به حسی	مجمل	مؤکد	بیت ۵۰: تشبیه ابرو به کمان
بلیغ	حسی به حسی	مفصل	مؤکد	بیت ۶۰: تشبیه چشم به ابر در حال بارش

همان‌گونه که در جدول مشاهده شد، شاعر در دو رکن اصلی تشبیه (مشبه و مشبه به) از طبیعت مازندرن، به‌ویژه عنصر کوهستان، سود جسته است. شاید بتوان علتش را در دسترس بودن و فراوانی این عناصر طبیعی در زندگی گالشی دانست. با تشبیه معشوق به این عناصر طبیعی، او را همیشه و همه‌جا همراه خود می‌دیده است.

۲-۱-۲-۲-۳. کنایه

کنایه یکی از زیباترین گونه‌های هنجارگریزی‌های معنایی است که هم در ادبیات کلاسیک و هم در ادبیات عامه، به وفور یافت می‌شود.

نوع کنایه	شماره بیت و توضیحات
کنایه در فعل یا مصدر	بیت ۲: دل بردن: کنایه از عاشق و بی‌قرار کردن.
	بیت ۴: چونکا را تَلار دادن: کنایه از تحمل کردن رنج و سختی فراوان.
	بیت ۴ مصراع دوم: نو را پامال کردن: کنایه از تحمل رنج و سختی

فراوان.	
بیت ۸: زنهار کردن: کنایه از بانگ کردن گاو نر در این جا.	
بیت ۱۶: مارمار بزوئن: کنایه از صدا کردن گاوهای شیرده.	
بیت ۱۸: ماربوردن: کنایه است از غروب کردن آفتاب.	
بیت ۳۳: شواش هدائن: گلبانگ زدن، کله‌فریاد.	
بیت ۳۳ مصرع دوم: پلی بیّن دل: کنایه از دگرگون شدن دل، عاشق شدن.	
بیت ۳۸: قاضی کردن کلاه خود: یعنی قضاوت کردن عادلانه و منصفانه.	
بیت ۵۸: جاربزوئن: کنایه از فریاد زدن، بانگ کردن، صدازدن با صدای بلند.	
بیت ۶۱: خرسی شدن سیر و پیاز: کنایه از فقیر و بیچاره شدن.	
بیت ۵۵: خمیار: کنایه از نوکر، غلام، کلفت.	کنایه در صفت

در منظومه‌های عامه سوادکوه، کنایه در فعل و مصدر، بیشترین بسامد را دارد. این کنایه‌ها به سبب کثرت استعمال، به حد لغت و معنی تنزل یافته است. اگر به کنایه‌های بالا با دقت بیشتری نگاه کنیم، پی خواهیم برد که کنایه‌ها نیز همانند تشبیهات، صبغه اقلیمی دارند و به زندگی گالشی (گاو‌بانی) مربوط می‌شوند.

۳-۱-۲-۲-۳. حسن تعلیل

حسن تعلیل، یکی از شگردهای زیبایی‌شناختی است که از نظر برجسته‌سازی زیرمجموعه هنجارگریزی معنایی و بدیع معنوی است. حسن تعلیل در این منظومه، همانند دوبیتی‌ها و منظومه‌های دیگر شهرستان سوادکوه، علی و معلولی هستند و به عبارت دیگر، برهانی و ادعایی‌اند. همانند دیگر منظومه‌ها می‌توان با گذاشتن علامت پرسش (?) در پی علت گشت.

بیت ۱۹: کاکا و تکا و جوله پیش بیار

چرا؟

جوله مشت بهیه شیرکنده قار قار

qâr qâr k nde ibahiye biyâr /Jule ma Kâkâ-o taka-o jule pi

(برای مطالعه حسن تعلیل‌های بیشتر، ر.ک: ابیات ۲۸، ۴۷، ۴۸، ۵۵ مصراع دوم، ۵۸

مصراع دوم و نیم‌مصراع اول بیت ۵۹).

۲-۲-۳. هنجارگریزی زمانی یا باستان‌گرایی

هنجارگریزی زمانی یعنی به‌کار بردن واژگانی که در زمانی خاص به‌کار می‌رفته‌اند و امروز دیگر متداول نیستند. این نوع از هنجارگریزی‌ها را، باستان‌گرایی نیز می‌نامند، برای مثال به‌کار بردن کلمه «باژگونه» به جای «وارونه» یا «آزفنداک» به جای رنگین‌کمان.

به‌سبب قدمت صدواندی سאלه این منظومه، چندین واژه، امروزه جای خود را به واژگان جدیدتر داده‌اند. برخی از این واژگان هنوز کاربرد دارند؛ اما کاربرد آن عام نیست. امروزه کسانی این واژگان را به‌کار می‌برند که زندگی گالشی را تجربه کرده باشند. این واژگان عبارت‌اند از:

زَنهار: به معنی صدای رسا و بلند گاو، به‌خصوص گاو نر جوان (جونکا) (ر.ک: بیت ۸) که امروزه «تَلع» جایگزین آن شده است.

ناهار: به معنی ناشتایی (ر.ک: بیت ۲۲) که امروزه به وعده غذای ظهر گفته می‌شود.
کِتک: به معنی چوبدستی چوپان و گالش (ر.ک: بیت ۲۲ مصراع دوم) که امروزه در مازندران واژه «دَس چو» جایگزین آن شده است.

گِلال: به معنی موی بلند آویزان‌شده جلوی پیشانی (ر.ک: بیت ۲۲ مصراع دوم). امروزه واژه‌ای جایگزین آن نداریم؛ مگر اینکه بنخواهیم طَره یا چَتیر را به‌کار ببریم که چندان معقول و مرسوم نیست.

لتر و باهار: لتر مقیاس اندازه‌گیری وزن است که از سه کیلو (من) بیشتر است. «بهار» نیز به معنی روغن یا کره است که امروزه دیگر حتی در میان گاوبانان و چوپانان نیز کاربرد ندارد (ر.ک: نیم مصراع ۲۵).

دَسُوری: به معنی مانند و از پسوندهای عام شباهت در گویش مازندرانی است. هم‌معنی آن کلمه «واری» است که آن نیز پسوند شباهت است. اگرچه این دو واژه کم‌کم جای خود را به واژگانی نظیر به سون و ... می‌دهند؛ اما هنوز در ارتفاعات سوادکوه متداول است (ر.ک: بیت ۳۱).

دب: به معنی رسم، شیوه، طرز، طریق است (بیت ۳۴). این کلمه امروزه متروک شده و کلمه «سینور» جای آن را گرفته است. البته واژه سینور نیز رو به فراموشی است و همچون زبان فارسی واژه مُد فرانسوی جایگزین آن شده است.

لَت: به معنی دربِ خانه ماکیان (ر.ک: بیت ۴۵) است و امروزه مردم پایین‌دست این واژه را نمی‌شناسند.

چاشنی: این واژه مختص منطقه الاشت و به معنی نقش و نگار است (ر.ک: بیت ۵۱). امروزه دو واژه نقش و نگار جایگزین آن شده است.

خمیار: به معنی نوکر، غلام و کلفت (ر.ک: بیت ۵۵) است و فقط در این منظومه آمده است و جنبه تحقیر دارد.

۳-۲-۲-۳. هنجارگریزی نحوی

هنجارگریزی نحوی در ادبیات بومی مازندران، در حد حذف به انواع قرینه‌ها کاربرد دارد. علتش را باید در کوتاهی کلام و به هم‌نریختن موسیقی بیرونی شعر جست‌وجو کرد. در جاهایی از این منظومه نیز بی‌آنکه اشاره‌ای شده باشد، فعل حذف شده است. در جدول زیر حذف به انواع قرینه نشان داده شده است:

انواع حذف	شماره بیت و توضیحات
حذف به قرینه معنوی	بیت ۱: حذف فعل «است».
	بیت ۲ مصراع دوم: فعل «شوم».
	بیت ۱۲ مصراع اول: فعل «دارد» و بیت ۱۴ مصراع دوم فعل «باد».
	بیت ۱۸ مصراع اول: فعل «است» یا «قرار دارد» و بیت ۲۹ فعل «است».
	بیت ۳۴-۳۶: حذف فعل «بود» یا «است».
حذف به قرینه لفظی	بیت ۴۹: حذف فعل «است».
	بیت ۹: حذف فعل «است».

۳-۳. تحلیل محتوا^۵

محتوای اصلی این منظومه، عشق است. عشق در منظومه یک‌سویه است و هیچ‌گاه از زبان معشوق، مصراع یا بیتی نقل نمی‌شود. با خوانش منظومه به نظر می‌رسد معشوق کم‌ترین توجهی به عاشق سینه‌چاک نداشته است. از ابیات ۳۰ تا ۳۶ عاشق از شیوه دیدار معشوق سخن می‌گوید، بی‌آنکه معشوق او را دیده باشد؛ چون فاصله میان خیمون تا فکشون در روستای لرزنه از توابع الاشت سوادکوه، بیش از ۷۰۰ متر است (ر.ک: ابیات ۳۰ بب).

یکی از بن‌مایه‌های این منظومه شکوائیه است که از همان آغاز منظومه به وضوح دیده می‌شود. قهرمان داستان با آوردن بیت:

بیت ۱. ای داد و بیدادا ای جان برار / لهور شاه‌باجی و مازرون موندگار

مخاطب خویش را با براعت استهلالی روبه‌رو می‌کند که پیش‌بینی پایان داستان چندان برایش دشوار نیست. این شکوائیه بعد از بیت ۴۰ به درماندگی عاشق منتهی

می‌شود؛ زیرا چنین کارهایی را برای معشوق انجام نداده و این تصوراتش است که به صورت شعر درآمد است (ر.ک: ابیات ۴۰ بی).

درماندگی و مستأصل بودن عاشق زمانی به اوج می‌رسد که او پی برده است معشوقش با کس دیگری (عبدالعلی پهلوان) ازدواج کرده است. آنگاه در خیال خود عبدالعلی پهلوان (شوهر شاه‌باجی) را می‌کشد، جنازه‌اش را بر اسب کهر خویش بار می‌کند و تا زادگاه شاه‌باجی (روستای دهکلان واقع در بخش لغور شیرگاه سوادکوه) می‌آورد و آن را تحویل شاه‌باجی می‌دهد. در این بخش از منظومه به نظر می‌رسد، شکایت با اعتراض همراه شده است (ر.ک: ابیات ۵۵-۵۹).

اوج این اعتراض در چند بیت پایانی است. عاشق بی‌آنکه نامی از خدا ببرد، لب به شکایت و اعتراض می‌گشاید (ر.ک: ابیات ۶۰-۶۱)؛ از این منظر، این منظومه با منظومه «تقی و معصومه» یکسان است؛ زیرا منظومه تقی و معصومه نیز درون‌مایه‌ای از عشق، شکایت و اعتراض دارد، با این تفاوت که قهرمان داستان (تقی نوری) با تکرار بیت:

ای داد و بیداد و ای برادران / معصومه باگر مه چنده مهربون

?ey dâd-o bid d-o ?ey b r derun/ Massume b kker m ande
m habun

برگردان: ای داد و ای بیداد! وای برادران! محبوبم معصومه از قبیله باکرها، چقدر مهربان بود.

در پنج قسمت، به منظومه حالتی ترجیع‌بندگونه داده است. همین امر باعث شدت تأثیر بر مخاطب و همزادپنداری او با قهرمان داستان شده است. مهم‌ترین دلایل یکسان بودن محتوایی این دو منظومه، قرابت زمانی، مکانی و ساختاری آنهاست.

نتیجه‌گیری

منظومه شاه‌باجی یکی از زیباترین منظومه‌های غنایی ادبیات عامه مازندران است. با تجزیه و تحلیل این منظومه براساس نظریه‌های قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی

(هنجارگریزی)، می‌توان گفت که انواع توازن آوایی، واژگانی و نحوی کم‌وبیش در آن دیده می‌شود. از توازن نحوی، یکسان‌سازی نقشی بیش از بقیه موارد کاربرد دارد. در توازن واژگانی، سجع متوازی بیش از بقیه بسامد دارد. در توازن آوایی کمی (وزن عروضی) راوی منظومه با توجه به ساز موسیقی تصمیم می‌گیرد که آن را در چه دستگاه و بحر عروضی بخواند. به‌هرحال، اشعار این منظومه با دو بحر هزج و مقارب قابل انطباق است. در توازن آوایی نیز تکرار مصوت بلند «آ» و صامت‌های «ر» و «ل» و «م» و «ن» به‌سبب قافیه‌سازی در گویش مازندرانی، از بقیه صامت‌ها و مصوت‌ها بسامد بیشتری دارند. از نظر هنجارگریزی نیز، هنجارگریزی معنایی و زمانی بیش از بقیه هنجارگریزی‌ها کاربرد دارد. در مبحث هنجارگریزی معنایی، تشبیه و کنایه بیشتر از بقیه نمود یافته است. تشبیهات بیشتر حسی به حسی، مجمل و مؤکدند و صبغه اقلیمی دارند. کنایات نیز از نوع کنایه در فعل‌اند که به‌سبب کثرت استعمال تا حد لغت و معنی تنزل یافته‌اند. محتوای اصلی این منظومه، عشق، شکایت و اعتراض بوده است که در منظومه تقی و معصومه نیز دیده شده است.

پی‌نوشت

1. Extra Regularity

۲. سه تا از منظومه‌های غنایی ادبیات بومی مازندران هستند که از دوران قاجار و پهلوی اول برای ما به یادگار مانده است. که بطور خلاصه معرفی می‌شوند:

منظومه تقی و معصومه: این منظومه از اواخر دوره قاجاریه به یادگار مانده است. داستان عشق تقی نوروزی از روستای «گل کتی» بخش لغور شیرگاه سوادکوه، به دختری به نام معصومه، از قبیله باکرهای روستای «لدار» بندپی شرقی بابل، است که درنهایت به وصال نمی‌انجامد. معصومه هنگام به دنیاآوردن فرزند فوت می‌کند.

منظومه حجت غلامی: این منظومه سرگذشت خصوصی حجت غلامی، یکی از یاغیان مناطق روستایی شرق سوادکوه، تا ساری و سورک است. به زبان اول‌شخص مفرد روایت می‌شود. ساختار آن شبیه منظومه «زینب جان» است و مصراع «آخ مه مریم‌جان! جان مه مریم» به‌عنوان مصراع ترجیعی، در

پایان هر مصراع تکرار می‌شود. این منظومه به دوران پهلوی تعلق دارد. از معدود منظومه‌هایی است که قهرمان داستان، بی‌پرده از زندگی و اعمال منفی خود سخن می‌گوید.

منظومه زینب‌جان: این منظومه سروده جوانکی شکارچی است که به روستای کالیم پل سفید سوادکوه تعلق دارد. با احتساب مصراع «آخ مه زینب‌جان جان مه زینب» که بعد از هر مصراع تکرار می‌شود، ۲۹ بیت آن به دست آمده است (کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۵۴، ۵۷، ۶۲).

3. Foregrounding

4. Deviation

۵. از آن جایی که دسته‌بندی موضوعات این منظومه و قیاس آن با دیگر منظومه‌های مازندرانی در این مقاله، برحجم آن می‌افزاید، نگارندگان فقط در حد کلیات مفاهیم آن را با منظومه «تقی و معصومه» قیاس کرده‌اند.

متن منظومه شاه‌باجی (به روایت یحیی بهاری و ایرج دهقان)

۱. ای داد و بیدادا ای جان برار / لغور شاه‌باجی و مازرون موندگار

Eyd ɒ bid ɒ eyj nɒ r/ɾLafur ʔhʔji-o mʔzrun mund ʔr.
برگردان: ای داد! ای بیدادا! ای برادر جان! در لغور محبوبم شاه‌باجی است و در مازندران (قشلاق) محبوبم ماندگار.

۲. مه دل بوردده موندگار مار / به قربان سر آهو مزه‌دار

M del-le bav de mondegare mʔr/ Be qurbane sare ʔhu m z dʔr
برگردان: مادر ماندگار دلم را ربوده است. به قربان سر آهوننا مادر شاه‌باجی شوم (فدایش شوم!).

۳. امسال زمسون یک روز قرار / هر روزه ورف زندا سختی بسیار

Emsʔle z m sun yak ruze q ʔr/ Harruze varf zandʔ saxti b iʔʔr
برگردان: زمستان امسال حتی برای یک روز هم که شده، هوا مساعد نبود. هر روزش برف می‌بارید و بر سختی من که دامدارم می‌افزود.

۴. بوری جونکا ر هدامه تالار / سه تا چهار تا نور هاگردمه پامال

Buri jun ʔre h dʔme t ʔr/ S ʔ ʔrtʔ nure hʔk dʔm pʔʔl
برگردان: گاو نر جوانم را- که پیش‌دار گاوهایم بود - در محوطه تالار (گاو بنه) بستم و به او برگ درخت خوراند. جای مایه‌زدن، شیر را در محوطه باتلاقی گاو بنه‌ام دفن کردم.

۵. با این همه سختی بهیبه بهار / گو ر راه بدامه شومه کوی لار

Bʔ in hame saxti bahiye b hʔr/ Gu-re rʔ b dʔme ume kuye lʔr

برگردان: بالاخره با تحمل‌کردن این همه سختی فصل بهار فرا رسید. گاوها را به قصد ییلاق از کاردیکلای بابل کنار (نزدیک بخش لغور سوادکوه) حرکت دادم.

۶. *انده بورده تا لغور رو آر از اون سر در بمو کیجای برار*

Ande burd ɪ tʰɪ lafure ruʔr/ Azun sar darb ɪ kijʔye b rʔr

برگردان: آنقدر راه رفتم تا به دشت‌های لغور شیرگاه سوادکوه رسیدم. برادر شاه‌باجی، آقا رضا جعفری از روبه‌رو پیدا شد.

۷. *خدا قوت هاده چه هسی تنار؟ گالشون د سه تا درن دمبال*

X ʔ qovvet hʔde ʔassi tanʔr/ Gʔl un d s ta darenne d ʔʰʔl

برگردان: به من گفت: خدا قوت! چرا تنهایی؟ به او گفتم: دو سه تا از گالش‌ها (گاوبان‌ها) پشت سرم هستند و دارند می‌آیند.

۸. *بوری جونکا مه بکرده زنه‌بار بته سن چه چی یه تبه چار بهار*

Buri junekʔ m ʔk de z nhʔr/ Bate s n e ye batme ʔr b ʔr

برگردان: در این هنگام، گاو نر جوان زردرنگ متمایل به قهوه‌ای‌ام، نعره‌ای بلند کشید. برادر شاه‌باجی پرسید: سنش چقدر است؟ گفتم: چهار سال.

۹. *ونه ریخت و قالب مثال تالار آتا شاخ نیروئه آتا شاخ پیش‌دار*

V ʔ rixt-o qʔleb m ʔsle t lʔr/ Attʔ x niyzue attʔ ʔx pi ʔr

برگردان: ساخت و هیکلش همانند سرای گاوبانان پهن و محکم است. یکی از شاخ‌هایش رو به بالاست که تیز است و آن دیگری رو به پایین.

۱۰. *گو ر که بزوئه گو نوونه خار همه ر پیش در گوی جلودار*

Gure k ʔzue gu navune xʔr/ Ham ʔpi dare guye J ludʔr

برگردان: با چنین شاخی اگر گاو را بزند، گاو هیچ وقت خوب نخواهد شد. پیشاپیش همه گاوها حرکت می‌کند و آن‌ها را راهنمایی می‌کند.

۱۱. *صلوات بر محمد گو دارمه پیش‌دار مه کهر یابو هسه منزل بار*

Salvʔt bar mohammed gu dʔrme pi dʔM kahar yʔbu hasse m nz d bʔr

برگردان: بر محمد (ص) صلوات بفرستید که گاو دارم که جلودار همه است. بر اسب کهرم اسباب و اثاثیه منزل (گاوینه‌ام) بار شده است.

۱۲. *سم کرگدن و کاکل گلدار سه تاچه بار دارنه بدون سر بار*

Sume kargad n-o kʔk d goldʔr/ S ʔ ʔʰʔr dʔrme bedune sarbʔr

برگردان: سم اسبم همانند سم کرگدن درشت و قوی است و کاکلش را با خرمهره و گل زینت داده‌ام. غیر از سربار سه لنگه بار بر پشت دارد (خیلی قوی است).

۱۳. گوی همراه دره نارنه چاربیبار شو منزل کجونه ای جان برار؟

Guye h mrʌ dare nʌrne rʌbidʌr/ um nʌl kejuɛ ey jʌne b rʌr?

برگردان: همراه و همپای گاوها حرکت می‌کند، بدون آنکه کسی او را براند. برادر شاه‌باجی پرسید: ای برادر جان! شب را کجا خواهی ماند؟

۱۴. جواب بهوتمه موزین روار خداحافظ شما الله نگهدار

J vʌb bahuteme muziyen ruʌr/ X dʌʌfez ʌmallʌ n ɟdʌr.

برگردان: جواب دادم شب را در مرتع موزین روار خواهم ماند. خداحافظ شما باد! الله نگهدارت باشد! (گفت و گو تمام شد).

۱۵. انده بوردمه تا موزین روار گوک آجم ها کرده دکرده تیار

Ande burdeme tʌ muziyen ruʌr/ Gukke jam hʌk dme dak dme t ʌr

برگردان: آنقدر راه رفتم تا به مرتع موزین رسیدم. گوساله‌ها را از مادرانشان جدا کردم.

۱۶. آتا خو بختمه بهیمه بیبار بی‌ریم در بمومه بزومه مار مار

Attʌ xu baxetme bahime bidʌr/ Birim darb nme bazume mʌr mʌr

برگردان: بعد از اندکی خوابیدن بیدار شدم. به بیرون از تیار (گاوینه و سرای گالش) رفتم و گاوهایم را فراخواندم.

۱۷. صد تا گو بمونه همه ترنه‌مار پیشاپیش دهیه قلفر جان مار

Sattʌ gu bemune hame tarne mʌr/ Pi ʌpi dahiye qalf r jʌne mʌr

برگردان: صد تا گاو آمدند که همه تازه زاییده بودند. جلو همه، گاو قلفر (نام عام گاو است) تازه‌زاییده و دوشایم بود.

۱۸. کشت مه دوش سرا جوله مه چینگال انده بادوشتمه افتاب بورده مار

K t m dʌ sarʌ jule m ingʌl/ Ande badu t ʌ eftʌb burde mʌr

ریسمان کوتاه گاودوشی بر دوشم بود و ظرف شیردوشی در دستم. آنقدر دوشیدم تا آفتاب غروب کرد.

۱۹. کاکا و تکا و جوله پیش بیار جوله مشت بهیه شیر کنده قار قار

Kâkâ-o taka-o jule pi biyâr/ Jule ma t bahiye ir k ndʌʌr qʌr

برگردان: ای گاو بان‌های جوان! ظرف شیردوش دیگری بیاورید. ظرف شیردوشم پر شده است و سرریز می‌کند.

۲۰. خیدا برکت هاده قلفر تبار سر که دگرسه بونه دمس مار

X ʌ bark ʌde qalf re tebʌr/ Sar ke dag ʌsse bune d ʌs mʌr

برگردان: خداوند به تبار قلفر برکت ببخشد (دعا می‌کند). وقتی یک دوره کامل شیر داد، گوساله‌اش بزرگ می‌شود و شیرش کم.

۲۱. گور بدوشتمه بوردمه تیلار / اونجه هنیشتمه هاگردمه خیال

Gure badu tme burdeme telar/ unje hani t mahak dme xiyal

برگردان: گاوها را دوشیدم و به داخل منزل (تیلار) آمدم. داخل تیلار نشستم و این گونه فکر و خیال کردم که:

۲۲. فردا تیغ آفتاب خرمبه نهار / کتک مه دوش سر تو گیرنه گالال

F da tiqe aftab x rembe nahar/ K tk m due sar tu girne galal

برگردان: فردا موقع طلوع آفتاب ناشتایی می‌خورم و درحالی‌که چوبدستی بر دوشم است و موی جلوی پیشانی‌ام به این طرف و آن طرف تکان می‌خورد،

۲۳. سنگ رج کو ر من شوومه کنار / بوری شاخ بزونه من بیمه خشحال

Sange rage kure m numme k nar/ Buri ax bazue m n bame x al.

برگردان: به مرتع سنگ‌رج (توابع لرزنه و الاشت سوادکوه) خواهم رسید. گاو نر جوانم از سر مستی، شاخی به زمین خواهد زد و من خوشحال خواهم شد.

۲۴. بوری شیر نرا و چرخ گیرنه لار / کریکه نو ر هاکنم قطار

Buri ire nar-o ve arx girne lar/ K rik q nure hak nar q ar.

برگردان: گاو نر جوانم چون شیری است که در بیلاقات می‌گردد. جای شیر و ماست را که از جنس خوب هستند پشت سر هم ردیف خواهم کرد.

۲۵. ماه پونزه لتر بکشم باهار / ...

Mahе punza later bak em bahar

برگردان: درچنین حال و هوایی، هر ماه پانزده من لتری کره جمع‌آوری خواهم کرد (من لتری، نزدیک چهار کیلو است).

۲۶. هلیهشت ملک مه درسه وازی / ونه دلّه دار دمیل موزی

Haliha te m kl m dresse vazi/ V ad leye dar damb el muzi

برگردان: مرتع هلیهشت (توابع لرزنه الاشت) من، تمام زمین آن از سنگریزه‌هایی تشکیل شده است که ریزریزند و بی‌حاصل. تمام درختان مرتع هلیهشت از نوع مازوست که رشد عرضی دارند نه طولی (قطورند).

۲۷. هادم گوک بخرن بوون پکلی / سنه دیگر آ بوون صد و سی

Hadem guk bax ren bavven p keli/ Saneye digera bavven sad-o si

برگردان: به گوساله‌ها بدهم تا از برگ آن درختان بخورند و بغل اجاق آن‌ها را بخوابانم و چاقشان کنم. ان‌شالله بعد از خوردن برگ درختان مازو، در سال آینده تعدادشان ۱۳۰ تا شود.

۲۸. سال آتا ر من کمبه قریونی / تصاتی سر جان شاه‌باجی

Sâle attâ-re m n kumbe q rbuni/ T æddeqe sar-e jân-e âhbâji

برگردان: هر سال یکی از آن گوساله‌های پکله‌مانده را قربانی می‌کنم. این قربانی‌ها را به‌عنوان صدقه سر شاه‌باجی انجام می‌دهم.

۲۹. انار ترش و شیرین مه شاه‌باجی ستاره ماه دوربین مه شاه‌باجی

Enâr-e ter -o rin m ʔbʔgi/ S ʔtre mʔhe durbin m ʔbʔji.

برگردان: شاه‌باجی انار ترش و شیرین من است (بامزه و باملاحت است). شاه‌باجی مثل ستاره و ماهی است که من از دور نگاهش می‌کنم.

۳۰. آتا روز دهیمه کجب گو پلی انده بورده تا خنمون سی

Attʔ ruz dahime kaj b g pali/ Ande burd ʔtʔ x nmne si

برگردان: یک روز همراه گاوها در منطقه کجب (بالای روستای لرزنه، کمرگاه کوه خنمون) بودم. آنقدر بالا رفتم تا به بلندای خنمون رسیدم.

۳۱. اونجه هنیستمه پلنگ دستوری گوش تیر ها کرده سون دوری

unje h niteme paleng dassuri/ gu - e tir hʔk dme sun-e devari

برگردان: در آنجا مانند پلنگ نشستم (خودم را مخفی کردم). گوش‌هایم را مانند پلنگ‌های دورگه تیز کردم.

۳۲. نظر بهشتمه میمن سی کیچاکون بمونه فکشون تلی

nazer b h teme mayyemen-e si/ kijʔkun b mne f kune tali.

برگردان: به بلندی میمن (زیر روستای لرزنه سوادکوه) نگاه کردم. دختران روستای لرزنه به خارستان فکشون (اطراف لرزنه پشت میمن) آمدند.

۳۳. هدانه شواش و دل بیه پلی پیشاپیش دهی به جان شاه‌باجی

H dæ evâ -o del bayye pali/ pi âpi dahiye jâne âbâji

برگردان: دختران، دسته‌جمعی گل‌بانگی دادند و دل از کفم ربودند (عاشقم کردند). محبوبم شاه‌باجی جلو همه حرکت می‌کرد (جلودارشان بود).

۳۴. دس کمر هزه با دب خانمی اسبه اوسی سر رج پولک دچی

Das kam heze bʔ dabe xʔnemi/Esbe usi sare raj pulk da i.

برگردان: دست‌ها را به کمرش زده بود و به شیوه خانم‌خانم‌ها حرکت می‌کرد. بر سر آستین سفیدش، چندین دکمه دوخته شده بود.

۳۵. کمند گیسه مه جان شاه‌باجی رفقون هیمه زرشک تلی

Kamende gise m jʔne ʔbʔji/ Raf qunhime z ʔ ke tali

برگردان: شاه‌باجی من، گیسوانش کمند است. هیزم دوستان شاه‌باجی از شاخه‌های درخت زرشک است (نازک است و شکننده).

۳۶. شاه‌باجی همیشه شاخ اشکاری گهی در یلاق و لرگ چال سی

ḥājiye hime ʔxe e kʔri/ Gahi dar yelʔg-o large ʔle si

برگردان: در حالی که هیزم شاه‌باجی مثل شاخ‌های گوزن محکم است (صاف و پوست‌کنده). من گاهی در بیلاقم و گاهی در مرتع بین راهی لرگ چالک، میان اوزینه‌سر و ممدجاری بر سر راه لغور به لرزنه. (در این بخش از منظومه مطمئناً جابه‌جایی صورت گرفته است. از آن‌جا که ملزم به رعایت امانت هستیم، از دستکاری در منظومه و تغییر و تحول آن صرف‌نظر می‌کنیم).

۳۷. عریضه بنویسمه پیش آ بدیع آ بدیع آ ربیع هنیشن هئی

Arize banvis m pi e badi/ badi ravi h ni en heyi.

برگردان: نامه‌ای برای آقای بدیع رفعتی (پسردهایی شاه‌باجی) بنویسم. آقای بدیع و ربیع رفعتی با هم نشست کنند.

۳۸. وشون شه کلاه ر هاکنن قاضی برسن بیارن مه مار و حاجی

Ve un e k ʔre hʔk nʔ qʔzi/ Baressen biyʔren m mʔr-o hʔji

برگردان: آن‌ها خودشان قضاوت کنند. کسانی را به دنبال پدر و مادرم بفرستند و آن‌ها را به آن جلسه بیاورند.

۳۹. حرف د و سه مه جان شاه‌باجی مه مار کج نظر و پرنه هچی

Harfe de-o- se m ʔjne ʔbʔji/ M mʔr kajnazer-o per nane he i

برگردان: نام محبوبم شاه‌باجی را مدام بر زبان بیاورند. مادرم (ابو مار) نظر خوبی نسبت به شاه‌باجی ندارد. پدرم نیز چیزی نمی‌گوید.

۴۰. جان شاه‌باجی ته برو مه پلی چند سال توسته من بیمه ککی

jʔne ʔbʔji te beru m plʔ/ nʔ s d tevesse men bahime kaki

برگردان: شاه‌باجی جان! به کنارم بیا تا از نزدیک تو را ببینم. چندین سال است که من همچون نیلوفران وحشی از عشق تو شب و روز شعر می‌گویم و می‌خوانم.

۴۱. ای دادا بیدادا هاکنم چتی ...

Ey d d bid d hk nʔ tʔ

برگردان: ای دادا! ای بیدادا! حالا چه چاره کنم غم عشق شاه‌باجی را (تصویرات عاشق در ایباتی که در زیر می‌آیند، بسیار تأثیرگذار است).

۴۲. اتا قصر بسازم چهل و دری ته تن دیوشم مخمل و زری

Att ʔsr bes z m kel-o-dari/ T tan-ne dapu m max mel-o- zari

برگردان: قصری بسازم که چهل در داشته باشد. بر تن تو مخمل و زری بپوشانم.

۴۳. چتر زلف بزنم قیچی فرنگی دله هنیسه مه جان شاه‌باجی

Ĉater z flbaz nā qī i farengi/ Dele h īn ā j ā b jī

برگردان: زلف چترمانند و بلندت را با قیچی از اهل فرنگ کوتاه کنم و بیارایم. محبوبم شاه‌باجی در حالی که مخمل و زری بر تن دارد و موهایش آراسته است، در آن قصر چهل‌دری بنشیند.

۴۴. باد خنک بنده روی شاه‌باجی دشمنون خلنه دکنیم کلی

B dā āk bande ruye bji/D menun xalene dak mī keli

برگردان: بر بلندای آن قصر، نسیم خنکی بر صورت شاه‌باجی بوزد. ای محبوب من! دشمنان ما بسیارند، آن‌ها را در یک جا جمع کنیم و در محبسی قرار دهیم.

۴۵. کلی لت ر هزن شاه‌باجی عزت خدا و حرمت علی^(ع)

Keliye lat-re- hezene b jī/ Ezzete x d -o- hormete ali

برگردان: محبوبم شاه‌باجی در آن قفس را ببندد به عزت و بزرگی خدا و حرمت علی^(ع) چنین کاری خواهد شد (دشمنانمان را اسیر خواهیم کرد).

۴۶. پاییز بموئه مه غم فراوون مه جان دلخواه و بورده دهکلون

P zī bemoe m qāe f r ān/ M j nālelx -o- burde dekalun

برگردان: فصل پاییز از راه رسید و غمم فزونی یافت. برای اینکه محبوبی که من از جان و دل دوستش داشتم، به روستای دهکلان لفور کوچ کرده است (فصل ییلاق تمام شد).

۴۷. اونجه دنییه ته سر و همسرون ماه سه دفعه تسه هادم پیغوم

Unje danine tesar-o-hamsarun/ M he se dāfe tesse h d npiqum.

برگردان: در آنجا (دهکلان) همتا و نظیری برای تو پیدا نمی‌شود. هر ماه سه دفعه برایت پیغام می‌فرستم.

۴۸. ته غرصه نخری بیمه پشیمون از خدا مرگ خوائا نوم بهوه گوم

T qerse naxeri bayme pa mīun/ Az x d marg x mī num bahuve gum

برگردان: برای اینکه تو ناراحت نشوی، پشیمانم کرده‌اند (پدر و مادرم راضی نیستند)؛ از خدا می‌خواهم الهی! گم باد نامم!

۴۹. قد بلند و بالا یک چنگ میون ته جفت گیسه و رز مازرون

Qad b lēndo b l āk āge miun/ T jefte gise v āze m z um

برگردان: قد معشوق من بلند است و میانش (کمرگاه) باریک. دو گیسویش مثل رز مازندران طولانی و بلند است.

۵۰. ته اسبه پقاب و ورف زمسون نازک لب و لوشه، ابرو کمون

T espe p q ɒ- varfe z m sun/ N øke l ɒ- lu əbru kamun

برگردان: پاشنه پایت همانند برف زمستان سفید است. لب نازک است و ابروانت کمان.

۵۱. قوا چاروردی و چاشنی ایرون پرک الماس و نوار کرمون

Q v vardi-o- nyie irun/ Pareke elm ɒ- nev ækermun

برگردان: قبایش زیبا بود و از چهار ورد بافته شده بود. نقش قبایش ایرانی بود. قبایش به پرک الماس و نوار کرمان آراسته شده بود.

۵۲. هر کی خوانه بیره ته اسم و ته نوم از خدا مرگ خواهه نوم بهوه گوم

Har ki x nɒayre t əm-o-t num z x d marg x me num bahuve gum.

برگردان: هر کسی می خواهد اسم و نام تو را بر زبان بیاورد؛ از خدا برایش مرگ آرزو می کنم. الهی! نامش گم باد!

۵۳. مهریه بنویسم ملک مازرون رسوا نعویما بین همسرون

Mariye banvisem melke m z un/ Resv naovim byne hamsarun.

برگردان: ملک مازندران را به عنوان مهریه اش می نویسم (مراعی مثل کال بکوشت و پلنگ لی و ...) تا در میان هم سن و سالان خود رسوا نشویم.

۵۴. خیر هسته موارک بهیه تموم ...

Xerasse meb rek bahiye temum

برگردان: انشاءالله خیر و مبارک است (در خیال خود، شاه باجی را خواستگاری و مهریه تعیین می کند و خودش به خودش تبریک می گوید. صداقت و سادگی این گالش بچه ستودنی است!).

۵۵. ای داد و بیدادا ای جان برار شاه باجی ر بورده عبدالخمیار

Ey d ɒ- bid dey j əb r/ b ji re baverde abd l xamiy r

برگردان: ای داد! ای بیدادا! ای برادر جان! محبوبم، شاه باجی را عبدال نوکر صفت و کلفت، به زنی گرفته است (عبدل: عبدالعلی پهلوان از وابستگان دربار پهلوی که با توجه به نفوذ خود در منطقه، شاه باجی را به زنی گرفته بود).

۵۶. وره بکوشما کاهنگ روار نعش بهلما کهر سربار

V re baku m k hnke ru /rNa - ɒ hɛm ɒhare sarb .r

برگردان: انشاءالله! او را در مرتع کاهنگ (بین قرآن نثار و شارقلت لغور شیرگاه سوادکوه) می کشم. جسد او (عبدالعلی پهلوان، شوهر شاه باجی) را بر روی بار اسب کهرم می گذارم.

۵۷. کهر بزئم ازیکی اوسار نعش بیارم تا دهکلون روار

Kahar-re baz nɒ uzbeki us r/ Na - ɒiy əm t dkalunru r

برگردان: بر اسب کهرم، افساری از کشور ازبکستان می‌زنم. جسد عبدالعلی پهلوان را تا حومه و حدود دهکلان (زادگاه شاه‌باجی) می‌آورم.

۵۸. پیر و یور نکنم جار بزیم جار پیدا بهیوئه مه نئش خریدار

Yer-o °ur nak nɔj r bazenem j r/Pid ɬhuve m na-e xarid r

برگردان: بی‌خودی به این طرف و آن طرف نمی‌روم. مردم را صدا می‌زنم تا خریدار جسدی که بر روی اسب کهرم است، پیدا شود.

۵۹. نئش تحویل هادم مه دل بوّه خار فدای سر مه شاه‌باجی نگار

Na - cavil dem m dl bavve x r/ F d e yare m bji n g r

برگردان: نئش (جسد) عبدالعلی پهلوان را تحویل می‌دهم، دلم خنک می‌شود. فدای سر محبوبم، شاه‌باجی که من عبدالعلی پهلوان را کشتم.

۶۰. ابر دارنه هوا مه چش وارشی چنده هاکنما گو و گالشی

Aber d me h v m e v a i/ ade h k nɔ g-o-g d i.

برگردان: هوا ابری است و چشمانم بارانی. تا کی باید همراه گاوها باشم و گاوبانی کنم؟!

۶۱. کار هاکرده تابسون زمستون سیر و پیاز بیه منه خرشی

K r k demet ɔssun z ɔssun/ Sir-o-piy ɬayye m nɔ re i

برگردان: چندین سال تابستان‌ها و زمستان‌ها، کار کردم. با وجود این همه کاری که کردم، تنها سیر و پیاز خرج و خوراکم شده است.

۶۲. جان شاه‌باجی و جان شاه‌باجی از دست ته و من هاکنم چتی؟!

J ne b jji-o-j ne bji/ Az das-t -o m n hk nɔ ti

برگردان: شاه‌باجی جان! شاه‌باجی جان! از دست تو من چکار کنم؟ غم عشقت را چه چاره کنم؟!

منابع

الف) منابع کتبی

- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانة طاهری. چ ۲. تهران: آگه.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳). *نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. چ ۳. تهران: نشر مرکز.
- تایسون، لوئیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. چ ۱. تهران: نگاه امروز/ حکایت قلم‌نویس.
- درگاهی، زین‌العابدین (۱۳۸۹). *هژیر سلطان*. تهران: رسانش.

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. ج ۱. تهران: فردوس.
- صراحتی جویباری، مهدی و مرتضی محسنی (۱۳۹۰). «گونه‌هایی از هنجارگریزی نحوی در اشعار ناصر خسرو». *بوستان ادب*. س ۳. ش ۱ (۷). صص ۱۷۹-۲۰۶.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۲. چ ۳. تهران: نشر مرکز.
- کلیگز، مری (۱۳۸۸). *درس‌نامه نظریه ادبی*. ترجمه جلال سخنور. چ ۱. تهران: اختران.
- کمربشتی، عارف (۱۳۷۷). *منظومه شاه‌باجی با نگاهی مختصر به دیگر منظومه‌های مازندرانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی اسماعیل حاکمی والا. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- ----- (۱۳۹۳). *تحلیل دوبیتی‌ها و منظومه‌های عامیانه مازندرانی شهرستان سوادکوه، براساس نظریه‌های فرمالیسم و ساختارگرایی*. رساله دکتری. به راهنمایی مرتضی محسنی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- لطیفی شیردار، محمدتقی (۱۳۸۰). *سوادکوهی تباران نام‌آور*. قم: مبعث.
- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص (۱۳۶۹). *برگزیده اشعار استاد منوچهری دامغانی*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). *وزن شعر فارسی*. چ ۶. تهران: توس.
- یوسفی، فریده (۱۳۸۰). *فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه*. چ ۲. ساری: شلفین.
- (ب) **منابع شفاهی** (راویان سرگذشت شاه‌باجی)
 - بدره اسفندیاری، قلی (مرحوم). خواهرزاده شاه‌باجی.
 - بهاری، یحیی.
 - پهلوان، فاطمه‌جان. عروس شاه‌باجی.
 - تقوی، آغادوستی. عروس شاه‌باجی.
 - جعفری، هوشنگ. برادرزاده شاه‌باجی.
 - حیدری، علی اعظم. نوه ملاخانجان حیدری (عاشق شاه‌باجی).
 - دهقان، ایرج.